شهرآرا
شنبه
۲۳ فروردین ۱۴۰۴
۱۳ شوال ۱۴۴۶
شماره ۴۴۶۳
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
فرهنگ و ادبیات

داستان کتاب [۸۱]

معرفی کتاب «شَط بویز»
(گزارشی از زندگی اعضای یک گروه موسیقی گم‌شده)»

«تصورکن»

احمد آفتابی
فعال فرهنگی

«شَط بویز»، به معنای «پسران 'شَط'» یا همان «رودخانه» درگویش عرب های خوزستان، نام یک گروه موسیقی راک چهارنفره است که در دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی در آبادان فعال بوده و در همان سال ها، یک بار، جلوِجان‌لنون، خواننده سرشناس وترانه سرای اصلی گروه «بیتلز»، اجراداشته، آن هم در آبادان! و، ظاهرا، آن قدر آن اجراگرم و گیرا بوده که جان‌لنون، در مصاحبه ای که فیلمی ۹۰ ثانیه ای از آن (مربوط به سال ۱۹۶۹) موجود است، گفته که آرزو داشته می توانسته با خواننده آن گروه همخوانی کند! خواننده آن گروه پرویز شاکری بوده، متولد اول اسفند ۱۳۲۳ در آبادان، و کارگر پالایشگاه، با گرایش های سیاسی چپ و سابقه سفر به کوبا-که در آن سال ها محل ارائه آموزش های نظری و نظامی به چپ های جهان بوده- و البته دارای چندین نام مستعار که حیفم می آید با نقل تمامی آن ها ماجراهای اصلی کتاب را لو دهم و لذت کشف معماهای موجود در آن را از شما بگیرم، معماهایی که نویسنده، با هوشمندی تمام، هم در فرایند پژوهش پیرامون این گروه موسیقی شگفت انگیز گنجانده و هم در فراورده این تحقیق که علی الظاهر می شود همین کتابی که در دستان ماست. به جز پرویز شاکری، این گروه موسیقی سه عضو دیگر نیز داشته است: بهمن دریایی (متولد ۱۳۲۲ در آبادان و کارگر بخش خدمات پالایشگاه)، قاسم نوری (که بعد از انقلاب فامیلش را به «علوی» تغییر می دهد، و ردپایش در حادثه فروریختن ساختمان «متروپل» آبادان در سوم خرداد ۱۴۰۱ شمسی به چشم می خورَد) و یک جوان ارمنی به نام رازمیک دِرِدریان (که فامیلش با «ویگن»، خواننده نام آشنای ترانه «مرا ببوس»، یکی است، و در زمان انجام تحقیقات نویسنده استاد دانشگاه بیرمنگام انگلستان بوده است). کتابْ شرح پرشور تلاش های کریم نیکونظر است برای زدودن غبار فراموشی از چهره این بخش از تاریخ موسیقی معاصر ایران.

نویسنده، که پیش از این با انتشار دو کتاب «سینما جهنم: شش گزارش درباره آدم سوزی در سینما رکس» و «آدم ما در بالیوود» (با موضوع زندگی «اُوانِس اوگانیانس»، کارگردان فیلم «آبی و رابی»، نخستین فیلم کمدی سینمای ایران که در سال ۱۳۰۹ شمسی اکران شد) تبحر خود در پرداختن به موضوعات تاریخ معاصر ایران با فرم و قالبی متفاوت را نشان داده است، در سومین و آخرین کتاب خود، شیوه جدیدی در پیش گرفته است: او، به موازات پیش بردن ماجراهای اصلی مربوط به گروه موسیقی «شط بویز» و شخم زدن گذشته هر چهار عضو آن، انواع و اقسام شیوه های یک پژوهش تاریخی دقیق و پیگیرانه را به‌کار می‌گیرد تا تکه های گم شده پازل یا همان جورچین سرگذشت این گروه موسیقی را بیابد و در کنار هم قرار دهد. او، که به مثابه یک باستان شناس از کوچک ترین رد و نشانه ای در اعماق خاک (در اینجا: تاریخ معاصر) به آسانی و سرسری نمی‌گذرد، ما خوانندگان را در جریان جزئیات فرایند این تحقیق و-درواقع-روش کار خود قرار می دهد و-مثلا-می‌گوید که در فروردین ۱۴۰۰ شمسی با هاشم مردانی، معروف به «ماندلا»، یکی از «آبادانی های قدیمی» (صفحه ۲۹)، پیرامون این گروه موسیقی حرف زده، یا، در نمونه ای دیگر، با حوصله شرح می دهد که اسناد قدیمی شرکت نفت مربوط به دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی را زیرورو کرده تا به ردپایی از این گروه، که آن سال ها در باشگاه شرکت نفت اجرا داشته است، دست پیدا کند. در کنار همه این ها، نویسنده، خود، نیز درگیر ماجراهای مربوط به دو عضو هنوز در قید حیات گروه شده، و، پس از حادثه «متروپل»، بلاهای عجیب غریبی بر سرش نازل می شود، مانند دستگیری توسط پلیس و اتفاقات دیگری که بازهم حیفم می آید تعریفشان کنم. نویسنده، با استفاده از این ترفند، نمونه جالب و کمتر دیده شده ای خلق کرده است از درگیرشدن سوژه با اُبژه یا همان اختلاط پژوهشگر با موضوع پژوهش.

«شَط بویز: گزارش زندگی اعضای یک گروه موسیقی گم شده»، نوشته کریم نیکونظر، نشر گمان، ۱۷۸ صفحه، ۲۰۰ هزار تومان.

تازه‌ها

«تاریخچه نزاع اسرائیل و فلسطین» در قالب یک کتاب

چه فکر می‌کردند، چه شد!

از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ که حماس در عملیات «طوفان الاقصی» به اسرائیل حمله کرد، چشمان دنیا به کشوری دوخته شده که حتی درباره نامش توافقی وجود ندارد؛ اسرائیلی ها آن را «اسرائیل بزرگ» می نامند و فلسطینی ها آن را «فلسطین» می خوانند. زنجیره رخدادهای پس از این واقعه پرسش های زیادی را دوباره مطرح کرده است: نزاع بر سر چیست؟ از چه زمانی شروع شده؟ چطور باید به آن خاتمه داد؟

به باور ایلان پاپه، مورخ و فعال اجتماعی اسرائیلی، ریشه این نزاع، نه به هفت اکتبر و نه حتی به زمان تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸، که به سال ۱۸۸۲ برمی‌گردد، یعنی زمانی که نخستین صهیونیست ها قدم به خاک فلسطین تحت قیمومتِ بریتانیا گذاشتند و، به‌کمک بریتانیا و سپس ایالات متحده، «استعمارگری شهرک نشین» را در فلسطین اجرایی کردند.

بخشی از کتاب

نخستین شهرک نشینان صهیونیست در تابستان ۱۸۸۲ در یافا ساکن شدند. این گروه عمدتا تحصیل کرده دانشگاه بودند، در شهرهای اروپای شرقی بزرگ شده بودند، و هیچ سررشته ای در کشاورزی نداشتند؛ ازاین رو، محتاج کشاورزان فلسطینی بودند تا به آن ها یاد بدهند که چطور زمین را شخم بزنند و برای کاشت محصول آماده کنند، هرچند رهبر اولین گروه اسرائیلی، یعنی ایزرائیل بلکیند، نمی خواست نیازش را به فلسطینی ها نشان دهد و، برای همین، هرگز به کشاورزی نپرداخت و معلمی دوره‌گرد شد.

ذهنیت آن کشاورزان فلسطینی این بود که دارند زیر بال و پر این جوانان بی‌تجربه و خیال باف را می‌گیرند تا از قحطی و گرسنگی نجات پیدا کنند؛ در خواب هم نمی دیدند که پروژه صهیونیسم برای آن ها چه خیالی در سر دارد.

«تاریخچه نزاع اسرائیل و فلسطین»، نوشته ایلان پاپه، ترجمه محمد مهدی پور، ۱۵۲ صفحه، ۱۶۷ هزار تومان.

منبع: وبگاه ناشر

علی باقریان

۴۹۶ چوضحاک دست اندرآوژد[1] و خَورد[2] / شگفت آمدش زآن هُشیوار مَرد[3]
۴۹۷ بِدو گفت بنْگر[4] که تا آرزوی[5] / چه‌خواهی بخواه از من ای نیک‌خوی
۴۹۸ خورشگر[6] بِدو گفت کای پادشا / همیشه بِزی شاد و فرمانروا
۴۹۹ مرا دل سراسر پر از مِهرِ توست / همه توشهٔ جانم از چهرِ توست[7]
۵۰۰ یکی حاجتستم به پیروزشاه / وُگرچی مرا نیست این پایگاه

۱- دست اندرآوژد: دست برد، دست [در کاسه] کرد.
۲- کلمهٔ «خورد» را، تقریبا، هم آهنگ با «مَرد» ادا می کرده اند.
۳- هُشیوار مَرد: مردِ هُشیوار، شخص هوشیار و خردمند.
۴- بنْگر: بیندیش.
۵- آرزوی: خواهش، چشمداشت.
۶- خورشگر: آشپز.
۷- جان من از [دیدن] روی تو توش و توان می گیرد و به آن زنده است.

هجرت در قلمروِ سطور

گذری بر سه کتاب از جلیل عرفان منش که آن ها را با تمرکز بر هجرت امام رضا(ع) نوشته است

گروه فرهنگ و ادبیات

مرور کتاب

جلیل عرفان منش همگام با فعالیت هایش در حوزه فیلم و سینما، همیشه به تحقیق و تفحص در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران نیز مشغول بوده است. او از اعضای هیئت داوران چهارمین دوره از جشنواره بین المللی «سینما حقیقت» بوده و در بازه ای، معاونت امور آثار سینمایی و سمعی و بصری سازمان سینمایی کشور را برعهده داشته است. عرفان منش که دکتری پژوهش هنر دارد، با دست گذاشتن روی شخصیتی مذهبی و محوری چون امام رضا(ع)، به تألیف و نشر کتاب های متعددی دست زده است. ماحصل پژوهش ها در این حوزه، سه کتاب زیر بوده است که در ادامه، مختصری درباره آن ها توضیح داده شده است.

تأثیر معنوی هجرت امام رضا(ع) بر ایران

تازه ترین اثر عرفان منش در این زمینه «تأثیر معنوی هجرت امام رضا(ع) بر ایران»، نام دارد که -چنان که از عنوانش برمی آید- معطوف به تاریخ و جغرافیای ایران است و زندگی و زمانه امام رضا(ع) را در زمان هجرت به ایران و سکونت در اینجا روایت می کند.

مؤلف، در این مسیر، و برای واکاوی این واقعه و اثرات و تحولاتی که در زمینه های گوناگون اجتماعی و فرهنگی به دنبال آورده است، به مستندات تاریخی بسیاری رجوع کرده است که ضمن مطالعه اثر به نظر خواننده نیز می رسد.

عرفان منش در شرح و تفصیل این بازه تاریخی و متعلقات آن، درواقع، دست روی پیشینه فرهنگی ایران گذاشته و از تأثیر هجرت امام(ع) بر بستر فرهنگ و تمدن ایران سخن گفته است. البته او، در بخشی از این کتاب، به عقب تر نیز بازمی گردد و زمینه های تاریخی و سیاسی ای را هم که منجربه هجرت امام رضا(ع) به ایران می شود بررسی می کند.

در بیانی جزئی تر، تأثیر این واقعه بر شکل گیری و تحکیم هویت شیعی در ایران و گسترش معارف اهل بیت(ع) و -در ادامه آن- ایجاد یک پیوند عمیق میان مردم ایران و خاندان عصمت و طهارت(ع) از مباحثی است که پژوهشگر در این اثر به آن ها پرداخته است. او در این کتاب هجرت امام رضا(ع) را سرآغاز یک نهضت بیداری در ایران توصیف کرده است، چه اینکه معتقد است این هجرت، نه تنها قلوب ایرانیان را فتح کرد، بلکه پرچم ولایت را هم در این سرزمین استوار ساخت و زمینه‌گسترش فرهنگ و معارف اهل بیت(ع) را فراهم آورد.

«تأثیر معنوی هجرت امام رضا(ع) بر ایران» را نشر «فرهنگ مکتوب»، در ۲۲۶ صفحه و با قیمت ۲۶۰ هزار تومان، چاپ و منتشر کرده است.

جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع)، از مدینه تا مرو

«جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع)، از مدینه تا مرو» نام اولین اثر از این دست آثار عرفان منش است که نخست در دهه هفتاد، به همت انتشارات آستان قدس رضوی، «به نشر»، در مشهد به چاپ رسید، شرح سفری که از مبدأ هجرت امام رضا(ع)، مدینة‌النبی، آغاز می شود و پس از طی مسیری (که به دستور و اجبار خلیفه وقت، یعنی مأمون، شروع می شود) به مرو در خراسان بزرگ منتهی می‌گردد. هدف از این اثر-همان طور که روشن است- شناساندن و بازنمایی مسیر امام رضا(ع) و آن بخش از مناطق جغرافیایی است که ایشان طی عزیمت به خراسان از آن گذر کرده اند. عرفان منش، به این منظور، به نقشه ها و منابع کهن بسیاری رجوع کرده است. شاید بهتر باشد که بگوییم این اثر چنان نقشه راهی است برای هرآن کس که تمایل دارد با گذرگاه های امام رضا(ع) و جغرافیای سیاسی و اجتماعی آن ها در مسیر هجرت ایشان آشنا شود. کتاب از مقدمه و شش بخش اصلی «از مدینه تا بصره»، «از بصره تا فارس»، «از فارس تا یزد»، «از یزد تا خراسان»، «خراسان» و «ولایتعهدی» و دو بخش فرعی تشکیل شده است.

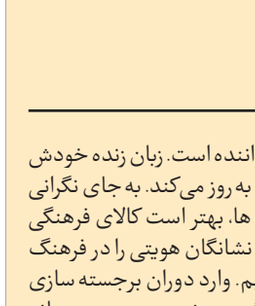

همگام با امام رضا(ع) از مدینه تا مرو

«همگام با امام رضا(ع) از مدینه تا مرو»، درواقع، ویراست دوم اثر پیشین است، اما تغییرات گسترده آن، که با تغییر عنوان نیز همراه شده است، چنان کتابی جدید می نمایدش. بخشی از این تغییرات در رویکرد، و روش تحقیق و گردآوری رخ نموده اند. همان طورکه خود نویسنده توضیح داده است، «در ویرایش جدید، به سیر تکوینی و چگونگی دستیابی به مسیر هجرت امام رضا(ع) پرداخته می شود». افزودن تاریخ محلی شهرهایی که امام رضا(ع) از آن ها عبور کرده اند یا در آن ها توقف نموده اند نیز از تغییرات این ویراست تازه است. یادداشت ها و تصاویری جدید نیز ضمیمه شده اند. مسئله بَرید و راه های او هم، با تمرکز بر جزئیاتی مثل تشکیلات برید که مخصوص امور حکومتی بود و به درد مردم نمی خورد، در این کتاب آمده است. این اثر در دهه ۹۰ و باز هم به همت انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است.

محمود فتوحی، استاد بازنشسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد:

شعر فارسی به زبان ما پایداری بخشید

گپ دیگران

«اگر ایرانیان شعر و قصه نمی داشتند، آن بلایی سر زبان فارسی و حوزه تمدنی فارسی می آمد که سر زبان مصریان و سومریان آمد.» این سخن محمود فتوحی رودمعجنی است در دفاع از شاعران و اهمیت شعر در تاریخ این سرزمین.

آن بلایی که سر مصریان و سومریان آمد از بین رفتن و فراموش شدن زبان و بخشی از تاریخ و تمدنشان بود؛ و، براساس همین گفته، مؤثرترین کسان در بقای زبان فارسی و فرهنگ ایران شاعران هستند: رودکی، فردوسی، سعدی، حافظ و دیگرانی بسیار. آنچه در ادامه می آید برشی کوتاه است از گفت‌وگوی مفصل این استاد بازنشسته زبان و ادبیات فارسی با خبرگزاری «مهر» که به این نکته تاریخی و مهم اختصاص دارد.

بیاییم فکر کنیم که ما فردوسی نداشتیم، سعدی نداشتیم، سنایی نداشتیم؛ به نظر شما، اگر ما در تاریخمان این همه شاعر نمی داشتیم، زمانْ ما را آن چیزی می کرد که الآن هستیم؟

یکی از کارهایی که شعر می‌کند پایدارسازی زبان است. اگر در حوزه تمدنی که هستیم نگاه کنید، وقتی که یک تمدن بالنده می شود در برهه ای از زمان، مثلا وقتی تمدن ساسانی بالنده می شود، حرکت می‌کند و اقوام را زیر سیطره خودش می‌گیرد و این تمدن چیزهایی دارد از ساختارهای اجتماعی و معرفتی که همه در ظرف زبان هویت می یابند. نگاه کنید: زبان پهلوی ساسانی جای زبان پارتی اشکانی را می‌گیرد، حوزه تمدنی ایرانشهر را زیر سیطره خودش می‌گیرد. بعد، از جنوب غرب ایرانشهر، تمدن عربی-اسلامی می آید بالا و یک نظام معرفتی با هستی شناختی ویژه خود می آورد و زبانش گسترش می یابد تا مالزی. در سمت غرب خود، در مصر، زبان نبطی و قبطی را کلا محو می‌کند. اگر ایرانیان شعر و قصه نمی داشتند، آن بلایی سر زبان فارسی و حوزه تمدنی فارسی می آمد که سر زبان مصریان و سومریان آمد. الآن زبان قبطیان مصر کجاست؟ آن ها تمدنی شاید غنی تر از تمدن ما داشتند. آشکارترین چیزی که شاعران بزرگ به ما دادند پایداری یک زبان و بقایای کهن تمدن است؛ و عجب آنکه بعضی از مشاهیر روزگار ما این پایداری هزارودویست ساله زبان فارسی دری را عیب می دانند؛ می گویند این نقص زبان است که ما زبان هزار سال پیش نیاکانمان را می فهمیم!

همان چیزی که توی سخنرانی شاملو در دانشگاه برکلی هست!
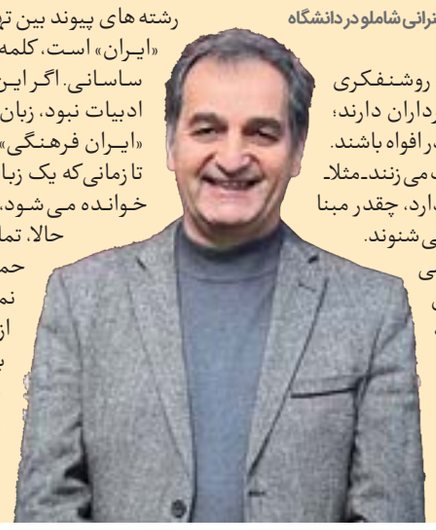
البته کسانی در جامه روشنفکری رفتارهایی همچون نامبرداران دارند؛ می خواهند به هر بهایی در افواه باشند. حالا فکر نمی‌کنند که حرف می زنند-مثلا چقدر این حرف حدود دارد، چقدر مبنا دارد. بالأخره چهارتا آدم می شنوند. درد و ضجر و نگرانی فردوسی برای نگه داشتن آیین عجم و زبان فارسی درد هویت است، دردی که هم دوره هایش، مثل ابوریحان و بوعلی سینا، آن درد را نداشتند. زمانی که فردوسی به دنیا می آید، در منطقه پشت نیشابور، یعنی شهرستان کاشمر تا تربت حیدریه امروزی، چنان زبان عربی رایج بود که به آن منطقه می گفتند «عربستان ایران». به تاریخ حاکم نیشابوری نگاه کنید. در این بخش از خراسان، عربیت بسیار گسترش یافته بود؛ مورخان شعروادب عربی ۴۲۵ شاعر عرب زبان در این بخش از خراسان را نام برده اند. [...] ما، اگر این ها را نداشتیم، شاید اصلا الآن نبودیم. این «ما» که می گوییم آن «ما»ی هویتی است که گاهی فکر می کنم شاملو نمی خواهد جزو این «ما» باشد. «ما»، در این مفهوم، بخشی از یک طرح واره است به نام «ایران»؛ در این طرح واره سرزمین هست، گاه شمار و تقویم هست، زبان هست، مذهب هست، اسطوره ها، جشن ها و آیین ها هست و... . مجموعه ای از نشانه های خاص متعلق به ایران این «ما» را به وجود می آورد. رشته های پیوند بین تهرانی ها و رودکی کلمه «ایران» است، کلمه «آزادگان» در مفهوم ساسانی. اگر این شعر نبود، اگر این ادبیات نبود، زبان فارسی نبود و مفهوم «ایران فرهنگی» هم نبود. می گویند، تا زمانی که یک زبانْ شعر دارد و شعرش خوانده می شود، آن زبان زنده است. حالا، تمام ملل و نحل به زبان حمله کنند، اتفاق چندانی نمی افتد! شمانگاه کنید: از مشروطه به این طرف، بسیاری حمله کردند به ضعف زبان فارسی، به نارسایی خط، به عناصر عربی در فارسی، اما فارسی همچنان هست، شعرش پرخواننده است. زبان زنده خودش را در تعاملات جهان به روز می‌کند. به جای نگرانی برای این‌گونه حرف ها، بهتر است کالای فرهنگی مطلوب تولید کنیم، نشانگان هویتی را در فرهنگ عمومی برجسته کنیم. وارد دوران برجسته سازی تفاوت های فرهنگی می شویم؛ همه به رسانه دسترسی دارند، هر قومی نشان و متاع فرهنگی خود را برجسته می‌کند و برایش روایت های جذاب می‌آفریند و در کمتر زمانی با بُردی وسیع پیش چشم جهانیان می‌گذارد. مثلا، دستگاه و ردیف و گوشه، در موسیقی سنتی، نغمه های نشان دار ایرانی و بخشی از هویت ایرانی ماست؛ ممکن است بسیار کسانی با آن مخالفت کنند، طعن و تعریض بزنند؛ خب بزنند! این هویت ماست و بر ماست که آن را به بهترین شیوه برجسته کنیم. ما ۳۶۵ نغمه داشتیم برای ۳۶۵ روز سال. فرض که این یک روایت اسطوره وار باشد، اما دانش و آگاهی ایرانیان از این نظام نشانه ای ایرانی نسبت به دوره قاجار بسیار بسیار دقیق تر است و حس تعلق عمومی به آن نیز بسیار بیشتر است؛ در جهان نیز شناخته تر شده. همه این ها مرهون زحمات بزرگان موسیقی ایرانی در دوره معاصر است. حالِ شعر ما هم همین است، حال سینمای ایران، نقاشی ایرانی، خوشنویسی و معماری و دیگر هنرها. سال به سال معرفت و تعلق مردم نسبت به نشانگان هویت بیشتر و قوی تر می شود. به قول داریوش شایگان، ایده ایران ایده چهل تکه است. اگر پیوند این تکه ها به سستی بگراید، دائم میل به جداشدن و هویت تراشی دارند. البته که دولت نیرومند مرکزی با ثروت و تعاملات گسترده جهانی پیوند تکه های متنوع را استوارتر می‌کند.